گفت‌وگوی احمد غلامی با ماشاءالله شمس‌الواعظین و سعید لیلاز

پس‌لرزه‌های مواجهه ترامپ با زلنسکی

سعید لیلاز و ماشاءالله شمس‌الواعظین چهره‌هایی رسانه‌ای هستند که همواره در رویدادهای سیاسی نظرات متفاوتی ارائه می‌دهند که برخی از این اظهارنظرها واکنش‌برانگیز بوده است. به‌ویژه تحلیل‌های سعید لیلاز که در اغلب موارد خلاف آمد عادت است. چراکه او از منظر یک استاد تاریخ، نگاهی سیاسی و تاریخی به وقایع دارد و به‌ندرت پیش آمده است که تحلیل‌های او مخالفان و موافقان دیدی نداشته باشد و بحث و جدل به راه نیندازد. البته ناگفته پیداست که تعداد مخالفان اغلب بیشتر بوده است. برخود اخیر ترامپ و زلنسکی در کاخ سفید، اتفاق تازه‌ای در روابط دیپلماتیک و بین‌المللی به نظر می‌رسید. اگرچه سعید لیلاز و شمس‌الواعظین معتقدند این برخورد در ظاهر اتفاق جدیدی است اما در محتوا از سیاست همیشگی ایالات متحده آمریکا حکایت دارد.

عکس: عباس ظفری/شرق

با توجه به اینکه سال ۱۴۰۴ را در پیش داریم، هدف ما در برنامه «برخورد» این بود که در مورد آینده ایران صحبت کنیم. اما اتفاق مهمی در دیدار زلنسکی و آقای ترامپ رخ داد که بحث ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و البته به بحث ما هم مربوط می‌شود. دولت آقای پزشکیان به همین منظور روی کار آمده. با تصور عمومی این بوده که آمده تا مذاکره و رفع تحریم‌ها را به سرانجام برساند. بنابراین از این منظر تحولات جهانی و مسائل آمریکا به مربوط می‌شود. از ماجرای بین زلنسکی و ترامپ آغاز کنیم. به نظر شما به لحاظ جهانی و دیپلماتیک این اتفاقات چه جایگاهی در جهان دارد؟

سعید لیلاز: ممکن است از شکل و ظاهر تصویر کنید که حادثه جدیدی اتفاق افتاده. ولی در محتوا اتفاق جدیدی نیست. این رفتار هر غالب یا مغلوب با هر رتبه یا بازنده در دنیا است. رفتار هر امپریالیستی یا کشورهای مقهور است که این دفعه به این شکل ظهور کرد. اگر بدانن سال ۱۴۰۱ خود ۳۱ ماه پیش بود که اتفاقی که به مصاحبه اولیه توپ معروف شد، این موضوع را تئوریزه کرده بودم. به رفتار ایالات متحده آمریکا در تمام سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم یعنی از آن دفت کنید، رفتاری که آمریکایی‌ها در دوران رکنان در اشغال گرانادا کردند، زلنسکی‌جور را از اینکه قدرت بایس کشیدند و به زندان انداختند. یا رفتاری که با عمر تورجوکس زلنسکی‌جور پاناما کردند سر استقلال‌طلبی که در کانال پالاما داشت، گرفتند و به آمریکا آوردند و به زندان انداختند. در مورد قذافی و صدام حسین هم به همین ترتیب. اما شکل رفتار اخیر ترامپ با لحاظ دیپلماتیک شکلی بود که ممکن بود قالب نویی داشته باشد که آن هم معتقدم درست بود. یعنی این اتفاق به‌صورت سیوپ نیفتاد. ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرتی که ایالات متحده آمریکا در دنیا دچار چالش است. سعی می‌کند جلوی افول خودش را بگیرد. هر چندوقت یک بار می‌خواهد از طریق تجمیع قوای خودش در عرصه‌های دیگر، این قوا را به زور اقتصادی تبدیل کند. به نظرم رخ داد در ایالات متحده آمریکا تولید ناخالص داخلی با توجه به افزایش ایالات متحده آمریکا تولید خود ۱۹.۸ درصد تولید ناخالص داخلی با توجه به افزایش ایالات متحده آمریکا تولید خود ۱۹.۸ درصد بحرانی که در دوره‌های نظامی جهان برای ایالات متحده آمریکا است، یعنی روز نظامی آمریکا خیلی بیشتر از زور اقتصادی‌اش در دنیا است. همزمان دلار که به نظرم همه دعواها در دنیا بر سر هژمونی ارزها است. از ۶۲ درصد است. یعنی ۶۲ درصد تراکنش‌های جهان به دلار آمریکا انجام می‌شود. پس ۶۲ درصد ذخایر پولی جهان به دلار آمریکا است. این عدد در سال ۱۹۴۵ میلادی عدد درصد بوده و دائما شروع به افول کرده است. ممکن است در لحن آمریکایی‌ها تفاوت ببینید. ولی عین همین کار را در دوره ریگان به یاد دارم. همین‌طور در دوره جورج دبلیو بوش که می‌گفت هرکس را با نیست علیه ما است و جهان دو قطبی است آمده. دونالد رامسفلد وزیر دفاع سابق آمریکا در دوره جورج بوش می‌گفت ما دو اروپا داریم. یک اروپای پیر یعنی اروپای غربی و یک اروپای جوان شرقی که تازه از قید اتحاد جماهیر شوروی آزاد شده. بنابراین اتفاق چند شب پیش تازه نیست. دونالد رامسفلد حتی به عدد هم رسیده. منظورم به طرح عجیب در مورد فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا و البته نه بریتانیا تحقیرآمیز صحبت می‌کرد و همین را می‌گفت. یک قدمه جا جابزایی نشده چرت بریتانیا از اتحادیه اروپا بود؟ این بود که بریتانیا در مجموع و در تحلیل نهایی تصمیم گرفت در مقاشه‌ای که قطعا بین ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی پیش خواهد آمد، سمت آمریکا را بگیرد. انگلوساکسون‌ها علیه بقیه کشورهای غیرانگلو غیرجغر مجبور می‌شوند و به قول نوماس هابز دوران «جنگ همه علیه همه» دوباره شروع شده. یکی از دوستان ما در حوزه اقتصادی می‌گفت این دوره نئومرکانتیلیسم است. این حرف اشتباه است. جهان هرگز از دوره مرکانتیلیستی خارج نشده که الان بخواهد دوباره به آن برگردد. اصول این جهان کاملا یکسان است. نظام مرکانتیلیستی نظامی است که می‌گوید برد من باخت تو است و من هرچه بیشتر سرزمین و منابع به دست بیاورم و به طلا و نقره تبدیل کنم، بردم و تو باختی. چرا هر اونس قیمت طلا دارد آستانه سه هزار دلار را می‌بوسد؟ برای اینکه در اوج دوران مرکانتیلیسم قرار دارم که این مدام دچار کشمکش و ضعف می‌شود. دموکراسی‌ها هم از طرف دیگری این مسیر را دنبال می‌کنند. این اصلا سیاست جزیی نیست. یک سیاست دو حزبی و ژئوپلیتیک است که به ماهیت امپریالیسم برمی‌گردد. امپریالیسم که می‌گویید به این معنا نیست که ما دمکراسی هستیم. هرکس هژمون علیه بقیه سعی می‌کند حداکثر اقتدار خودش را برقرار کند. اگر شد از طریق جنگ ترم، جنگ فرهنگی، عقیدتی، اقتصادی و سیاسی، و اگر نشد با لوته توپ. الان آقای ترامپ می‌گوشد سهم پنجاه درصدی ایالات متحده آمریکا در قدرت نظامی جهان را به اسکاتس و منابعی که در اوکراین هست کنترل کند، این چیز جدیدی نیست. ظرفیت ناخالص ناوگان نظامی ایالات متحده آمریکا با ۱۷ کشور بعد از جنوب شامل فرانسه، بریتانیا، چین و روسیه مساوی است. همه آن ۱۷ کشور یک طرف، ایالات متحده آمریکا یک طرف. در واقع از هجدهم

شمس‌الواعظین: در دوره کمونیسم نشد، الان بشود!

لیلاز: کمونیسم که بدتر بود. چون وقتی ایدئولوژی شما واحد است، اولین سؤالی که به وجود می‌آید این است که برادر بزرگ‌تر کیست. این خیلی سؤال مهمی است و اول دعوا است. بنابراین آن دوره شدیدتر بوده است.

نکته مهم‌تر اینکه، تاریخ روسیه تاریخی است که همواره با اروپا در تضاد بوده و می‌خواسته مستقل باشد و نوعی غرب‌ستیزی هم در روسیه وجود دارد که به این را نمی‌توان انکار کرد.

لیلاز: می‌دانید که جنگ نایلئون برای روسیه بود. وقتی فاشیست‌ها در اروپا روی کار آمدند، برای روس‌ها مثل روز روشن بود که اینها برای ما تیز کردداند. در ۱۹۲۷ ژوزف استالین در سخنرانی‌اش می‌گوید ما ۱۰ سال وقت داریم، یا باید صنعتی کنیم یا فاشیسمی که این‌ها دارند درست می‌کنند تاوده‌مان می‌کند. بوخارین اواخر عمرش در زندان به استالین نامه‌ای می‌نویسد که مضمون این نامه شگفت‌آور است. او مرگ خودش را تئوریزه می‌کند و ضرورت کشته‌شدنش را توضیح می‌دهد و می‌گوید می‌دانم در نبرد بزرگی که به‌زودی با غرب در پیش داریم، باید پشت جبهه‌ات را صاف کنی. اگر کتاب «نبرد من» آدولف هیتلر را که در ۱۹۲۲ نوشته شده بخوانید، در آن کتاب می‌گوید همه کشورهای اروپایی مستعمرات خودشان را دارند. غیر از آلمان که مستعمره‌ای نداشت. لابد آن موقع که این را می‌گفته بعضی هم در کلوبش بوده. می‌گوید همه‌چیزی دنیا بر شده و آلمان جایی برای گرفتن ندارد. مگر اینکه به سمت روسیه برود. بنابراین روس‌ها می‌دانند که رابطه‌شان هرگز با غرب عادی نخواهد شد. این بار سوم است که کلاهشان را برداشته بودند. بار اول نایلئون بود. بار دوم هیتلر بود که استالین با نهایت زرنگی از طریق پیمان مولوتف-ریبنتروپ می‌گوشید این روند را عقب بیندازد. چون روس‌ها کاملا آماده نبودند. بار سوم در زمان فروپاشی اتحاد شوروی. پیشنهاد می‌کنم کتاب «روسیه و غرب‌انگاری» نوشته آقای زند شکیبی را بخوانید. آنجا توضیح داده که در سال ۱۹۹۱ آمریکایی‌ها به روسیه گفتند تو ورشو را منحل کن، ما هم ناتو را منحل می‌کنیم. اصلا ناتو جرا باید باشد و جرا باید بین شرق و غرب دعوا باشد. روس‌ها تحت حکومت خانن رذل بوریس یلتسین و آندری کوزیرف که معتقدم حقوق‌بگیر CIA بود، صلح کردند. از ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۲ که جنگ اوکراین شروع شد، یک ساتی‌متر در گسترش ناتو توقف ایجاد نشد و یک ساتی‌متر از این گسترش به‌سمت غیر شرق نبود. یعنی ۱۶ عضو ناتو به بیش از ۳۰ عضو تبدیل شد و همه در سمت اتحاد شوروی سابق و روسیه. یعنی مسیری که یک امپریالیست هژمون به دلیل اولی که سلطه‌جو تبدیل می‌شود و در اینجا تعارفات دیپلماتیک را کنار می‌گذارد. یک جشمه با مکرون آمد، اما مکرون هنوز نیروهنند از زلنسکی است. زلنسکی را دم خیلته کشت که مکرون و بقیه در اروپا متوجه شوند که ایالات متحده از حالت مشروعیت هژمون به حالت سلطه‌طلبی درمی‌آید و با هیچ‌کس تعارف ندارد. مهم‌ترین جنبه‌های این جنگ جنبه‌های اقتصادی است. خودتان را در ظواهر دیپلماتیک گم نکنید و نگذارید در نه استکان آب ظاهر دیپلماتیک غرق شویم. اصلش اقتصاد است و تمام تجلی اقتصاد هم در تعرفه‌های کمرکی است.

شمس‌الواعظین: به این ترتیب، وقتی جالش بزرگ ایالات متحده با اروپا شروع شده، تا اطلاع ثانوی کانون خیلی بزرگ بحران اقتصادی است، اگرچه شکلش اخلاقی و سیاسی باشد.

لیلاز: همه دنیا خودشان را بسرای رویاروبی با آمریکا آماده می‌کنند غیر از ایران.

شمس‌الواعظین: سؤال این است که جایگاه کشورهایی نظیر ایران در این جالش کجاست؟

با این اوصاف، آیا کسانی که در ایران همواره مخالف مذاکره با آمریکا بودند، دوباره دست بالا را پیدا نمی‌کنند؟

شمس‌الواعظین: در این زمینه تردید دارم. فرمایش آقای لیلاز هم تقریبا همین است. البته شاید جسته‌ا بیاز عبارت درستی نباشد.

لیلاز: هیچ حسن و قبله ذاتی و ایدئولوژیک و شرعی و دینی، نه در مذاکره هست نه در عدم مذاکره، نه در توافق هست نه در عدم توافق. باید ببینید ته این روبه سه کجا می‌انجامد. بسیاری از ما مدتی پیش در رانسانس می‌گفتند این است که ایالات متحده آمریکا آماده گفت‌وگو با ایران نیست. این‌قدر از رئیس‌جمهور گرفته تا دم‌دمای پایین، نخبگان، روشنفکران، رجال سیاسی و رسانه‌ای سیاسی می‌گویند و بس می‌گویند که دیگر تحقیرآمیز شد. یکی دو بار از کانال‌های دیپلماتیکی که هیچ‌گاه بسته نشده بود باید گفته شود و یکی دو بار هم در همه عمومی، همه باید بتوانیم بشنویم که آمریکا هست. مایلیم یک بار درباره این صحبت کنیم که چقدر از مشکلات کشور به خاطر تحریم‌ها است که یقین دارم بیش از سال ۹۶ است. اینها نیز می‌گویید منجر به دست بالا خواهد شد. اینجا یک نکته کشوری در دنیا است که هنوز می‌تواند در مناسبات داخلی ایران اثر بگذارد. اثر تعیین‌کننده نه اما اثر مهم. مثلا مقوله ترامپ در دور اول منجر به شکست پروژه آقای روحانی شد و دولت آقای رئیسی محصول رادیکالیسمی است که ترامپ به ساختار دیپلماتیک ایران تحمیل کرد. این خطر الان هم وجود دارد. ولی باز بستگی به رفتار آمریکا در آمریکا از روشنفکران جهان و نخبگان جهان زوده که غالب آنها هم بسیار موجودات بیچاره‌ای هستند. یکی دموکراسی است که چیزی به نام دموکراسی‌سوجود خارجی ندارد. قوم تفکیک آنها است که لنین می‌گفت اعتقادی به بیش نیست و هزار بار نابت شد. سوم آزادی است. جهام اقتصاد آزاد که اگر همین الان دل در رسانه‌های الان نگاه کنید، به‌طور رقت‌باری همین حرف‌ها را تکرار می‌کنند. پنجم، نزاکت و آداب دیپلماسی. تقریبا به‌لحاظ تاریخی وسط روز روشن خط لوله نورد استریم را منفجر کردند و نفس کسی در اروپا دزدیام. دولت آلمان یک اداره تحقیق ویژه تشکیل داد که چه کسی این کار را کرده که هرگز عیانی از آن اداره درنیامد. فکر می‌کنید جرا سه سال است که رشد اقتصاد آلمان منفی است؟ به خاطر همین اتفاقات که در جوک اوکراین و روسیه افتاد و شاخرک اقتصاد آلمان را قطع کردند. بیشترین وابستگی به انرژی آلمنی در اروپا مربوط به فرانسه است. آلمانی‌ها از حدود سی سال قبل تکزی نیروگاه‌های آلمنی را به دستور ایالات متحده آمریکا با تحت فشار سبزها که احمق‌تر از بقیه اروپایی‌ها هستند، خاموش کردند و از بین بردند، و کاملا به روسیه وابسته شدند. ۵۲۰ میلیون مترمکعب گاز که در روز صادر می‌کردند، در تحلیل و تجزیه اوکراین از بین رفت. چون بیست درصد سرزمین‌های اوکراین و سی درصد جمعیتش روس‌نشین هستند. وقتی اوکراین گفت من می‌خواهم وارد ناتو شوم، اگر روسیه بدون پاسخ می‌گذاشت یا شکل یک واکنش غیرنظامی در آن بیست درصد انجام می‌شد اوضاع طور دیگری می‌شد. چون روسیه دیگر نمی‌توانست به اوکراین حمله کند و آن سی درصد جمعیت را نجات دهد، یا این‌ها همه درصورت امواج مهاجر انسانی به سمت روسیه سرازیر می‌شدند. یعنی یک یاکسازی قومی صورت می‌گرفت.

شمس‌الواعظین: یا به قول ترامپ خیل جنگی‌ای راه می‌افتاد.

لیلاز: بله، از نوعی که در یوگسلاوی سابق اتفاق افتاد. کسانی که می‌گویند حمله روسیه مشروعیت نداشت، نه جغرافیا می‌دانند و نه تاریخ، یا خودشان را به نفهمی زده‌اند. اوکراین طعمه‌ای انداخت که می‌خواهم عضو ناتو شوم و مسکو را ناگزیر کرد که به اوکراین حمله کند و برنده نهایی نهایتا ایالات متحده آمریکا شد. از ابتدا هم معلوم بود که برنده آمریکا خواهد بود. بنابراین ترامپ به روسیه خوش‌بین نیست، روسیه را سرتوشت این آدم می‌داند که بخواهد نقش مستقلی ایفا کند. اتحاد ژئوپلیتیک بین روسیه و چین هم هرگز برقرار نخواهد شد. این‌ها دو قدرت هستند مثل چین و هند، مثل ایران و کشورهای عربی یا ایران و ترکیه. در واقع نیازهای مشترک در مواجهه با دشمن مشترک است که اینها را به هم نزدیک می‌کند، وگرنه یک اتحاد پایدار هرگز بین این‌ها شکل نخواهد گرفت.

ماشاءالله شمس‌الواعظین: اروپا چند شب گذشته احساس تحقیرشدگی شدید کرد. البته این همیشه سیاست ایالات متحده بود. از دوره رامسفلد که اروپای جوان و اروپای پیر باب شد. ولی این بار اروپا احساس کرد که ایالات متحده آمریکا دارد قاره اروپا را تجزیه می‌کند. حداقل تجزیه سیاسی. اما سؤال مهم‌تر این است که چرا آقای ترامپ مهم‌تر این است که چرا آقای ترامپ روسیه را از ماجرای جنگ اوکراین جدا کند و چرا این‌قدر نسبت به پوتین خوش‌بین است؟ می‌گوید من کفت‌وگو کردم، به این باور رسیدم که پوتین خواهان برقراری صلح است و اوکراین هم عضویتش در ناتو را فراموش کند. من معتقدم یک اصل ژئوپلیتیک در این باور ترامپ و کادری که این بحث‌ها را می‌جنید مطرح است. ایالات متحده معتقد است در قرن آینده اگر چین و روسیه به‌عنوان دو خصم ایالات متحده و دو نیروی اتمی متحد شوند، ایالات متحده طی یک‌صد سال آینده قادر به رویاروبی با جهانی با اتحاد روسیه و چین، دو نیروی هسته‌ای متحد، نخواهد بود. لذا باید یک شکاف ایجاد کند. چین را با جای‌های اقتصادی می‌تواند مهار کند. ولی مشکل با پوتین است. باید اندکی به حس زیاده‌طلبی‌های پوتین احترام گذاشت. کاری که ترامپ می‌کند. وقتی این دو مسئله را جدا کنیم، اتفاق مهمی می‌افتد. کل اروپا برای افزایش نرخ مشارکت و سهم خودشان در ناتو به شش پرسنت که انگلستان ۲.۱ درصد اعلام کرد و فرانسه و اروپایی‌ها هم پشت سر هم دارند اعلام می‌کنند، البته با هدف تقریبا استقلال‌طلبی ایالات متحده آمریکا و از هژمونی ایالات متحده، ولی نه قضیه این است که تن می‌دهند نه نیمکتی که آقای ترامپ گرفته قبل از رساتسجمهوری‌اش چیده است و تقریبا بسلح مثبت می‌دهند به اینکه ایشان آمده روسیه را جدا کند و روسیه بلافاصله با بازنشستن به خانواده بین‌المللی و به‌ویژه قاره اروپا، صادرات گاز و نفتش را از سر می‌گیرد و اعوار عوض می‌شود. من معتقدم ایالات متحده آمریکا در مقابل اروپا، هنوز دو روز است قضاوت کنیم که ایالات متحده به‌تنهایی برنده این ماجرا خواهد بود. یادمان باشد که ایالات متحده در یک رقابت از اتحاد چین و روسیه سه به این ابتکار عمل‌ها می‌زند، بنابراین خودش هم محتاط عمل می‌کند. لذا الان خیلی زود است قضاوت کنیم. من بحث چنگ برنده و بازنده را قبول ندارم. در قیاس بین ایالات متحده آمریکا و اروپا در برابر روسیه، این طرح درست است که بازنده است. ولی در قیاس با ژئوپلیتیک جهانی باید ببینیم می‌دانم.

لیلاز: البته من عرض کنم مرکانتیلیست‌ها می‌گفتند برد من باخت تو است و بالعکس، وگرنه معتقدم ایالات متحده آمریکا در مجموع یک قدرت در حال افول است. این نکته کلی می‌تواند باشد که از روی شواهد و مدارک می‌گویم، با رمل و اسطرلاب و نگاه به ایدئولوژی نمی‌گویم. چون سهم ایالات متحده آمریکا در تولید ثروت جهانی در حال کاهش است و آمریکا مجبور است اسپاسل ۹۶۰ میلیارد دلار طرح هزینه‌های نظامی‌اش کند. باید این هزینه را از جایی دربیاورد.

شمس‌الواعظین: یعنی شما قول دارید که نگرانی اتحاد بین دو قدرت اتمی چین و روسیه جدی است؟

لیلاز: اتوتونیو کرامتسی می‌گوید وقتی هژمونی قدرت‌های هژمون شروع به کاهش می‌کند، اول به سلطه‌طلبی رو می‌آورند، یعنی مرحله پایین‌تر از هژمونی. چون اگر دقت کنید هژمونی یک مشروعیت هم دارد.

دوراقع اول هژمونی ایالات متحده آمریکا است. بعد هژمونی اقتصادی و دست آخر هژمونی نظامی به همان ترتیب است.

لیلاز: اتورنیه با همان سلطه. عبارت هژمونی را کرامتسی اختراع کرده و می‌گوید قدرت‌های هژمون که مشروعیت دارند، وقتی شروع به ضعیف‌شدن می‌کنند، اول مشروعیت خودشان را از دست می‌دهند و اوزد مرحله سلطه‌طلبی می‌خواهد روسیه را از ماجرای جنگ اوکراین جدا کند؟ و چرا این‌قدر نسبت به پوتین خوش‌بین است؟ می‌گوید من کفت‌وگو کردم، به این باور رسیدم که پوتین خواهان برقراری صلح است و اوکراین هم عضویتش در ناتو را فراموش کند. من معتقدم یک اصل ژئوپلیتیک در این باور ترامپ و کادری که این بحث‌ها را می‌جنید مطرح است. ایالات متحده معتقد است در قرن آینده اگر چین و روسیه به‌عنوان دو خصم ایالات متحده و دو نیروی اتمی متحد شوند، ایالات متحده طی یک‌صد سال آینده قادر به رویاروبی با جهانی با اتحاد روسیه و چین، دو نیروی هسته‌ای متحد، نخواهد بود. لذا باید یک شکاف ایجاد کند. چین را با جای‌های اقتصادی می‌تواند مهار کند. ولی مشکل با پوتین است. باید اندکی به حس زیاده‌طلبی‌های پوتین احترام گذاشت. کاری که ترامپ می‌کند. وقتی این دو مسئله را جدا کنیم، اتفاق مهمی می‌افتد. کل اروپا برای افزایش نرخ مشارکت و سهم خودشان در ناتو به شش پرسنت که انگلستان ۲.۱ درصد اعلام کرد و فرانسه و اروپایی‌ها هم پشت سر هم دارند اعلام می‌کنند، البته با هدف تقریبا استقلال‌طلبی ایالات متحده آمریکا و از هژمونی ایالات متحده، ولی نه قضیه این است که تن می‌دهند نه نیمکتی که آقای ترامپ گرفته قبل از رساتسجمهوری‌اش چیده است و تقریبا بسلح مثبت می‌دهند به اینکه ایشان آمده روسیه را جدا کند و روسیه بلافاصله با بازنشستن به خانواده بین‌المللی و به‌ویژه قاره اروپا، صادرات گاز و نفتش را از سر می‌گیرد و اعوار عوض می‌شود. من معتقدم ایالات متحده آمریکا در مقابل اروپا، هنوز دو روز است قضاوت کنیم که ایالات متحده به‌تنهایی برنده این ماجرا خواهد بود. یادمان باشد که کرد کـه ایالات متحـده آمریکا دارد قاره اروپا را تجزیه می‌کند. این بار سوم است که کلاهشان را برداشته بودند. بـار اول نایلئون بود. بـار دوم هیتلر بود که استالین با نهایت زرنگی از طریق پیمان مولوتف-ریبنتروپ می‌گوشید این روند را عقب بیندازد. چون روس‌ها کاملا آماده نبودند. بار سوم در زمان فروپاشی اتحاد شـوروی. پیشـنهاد می‌کنم کتاب «روسـیه و غرب‌انگاری» نوشته آقای زند شکیبی را بخوانید. آنجا توضیح داده که در سال ۱۹۹۱ آمریکایی‌ها به روسیه گفتند تو ورشـو را منحل کـن، ما هم ناتو را منحل می‌کنیـم. اصلا ناتو جرا باید باشـد و جرا باید بین شرق و غرب دعوا باشـد. روس‌ها تحت حکومت خائن رذل بوریس یلتسین و آندری کوزیرف که معتقدم حقوق‌بگیر CIA بود، صلح کردند. از ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۲ که جنگ اوکراین شـروع شد، یک ساتی‌متر در گسـترش ناتو توقف ایجاد نشد و یک ساتی‌متر از این گسترش به‌سمت غیر شرق نبود. یعنی ۱۶ عضو ناتو به بیش از ۳۰ عضو تبدیل شد و همه در سمت اتحاد شوروی سابق و روسـیه. یعنی مسیری که یک امپریالیست هژمون به دلیل اولی که سلطه‌جو تبدیل می‌شود و در اینجا تعارفات دیپلماتیک را کنار می‌گذارد. یک جشـمه با مکرون آمد، اما مکرون هنوز نیروهنند از زلنسکی است. زلنسکی را دم خیلته کشت که مکرون و بقیه در اروپا متوجه شوند که ایالات متحده از حالت مشروعیت هژمون به حالت سلطه‌طلبی درمی‌آید و با هیچ‌کس تعارف ندارد. مهم‌ترین جنبه‌های این جنگ جنبه‌های اقتصادی است. خودتان را در ظواهر دیپلماتیک گم نکنید و نگذارید در ته استکان آب ظاهر دیپلماتیک غرق شویم. اصلش اقتصاد است و تمام تجلی اقتصاد هم در تعرفه‌های گمرکی است.

شمس‌الواعظین: به این ترتیب، وقتی جالش بزرگ ایـالات متحده با اروپا شروع شده، تا اطلاع ثانوی کانون خیلی بزرگ بحران اقتصادی است، اگرچه شکلش اخلاقی و سیاسی باشد.

لیلاز: همه دنیا خودشـان را بـرای رویاروبی با آمریکا آمـاده می‌کنند غیر از ایران.

شمس‌الواعظین: سؤال این است که جایگاه کشـورهایی نظیر ایران در این جالش کجاست؟

با این اوصاف، آیا کسانی که در ایران همـواره مخالف مذاکره با آمریکا بودند، دوباره دست بالا را پیدا نمی‌کنند؟

شمس‌الواعظین: در این زمینه تردید دارم. فرمایش آقای لیلاز هم تقریبا همین است. البته شاید جسته‌ا بیاز عبارت درستی نباشد.

لیلاز: هیچ حسـن و قبلـه ذاتی و ایدئولوژیک و شرعی و دینی، نه در مذاکره هسـت نه در عدم مذاکره، نه در توافق هسـت نه در عدم توافق. باید ببینید ته این روبه سه کجا می‌انجامد. بسیاری از ما مدتی پیش در رانسـانس می‌گفتند این است که ایالات متحده آمریکـا آماده گفت‌وگو با ایران نیسـت. این‌قدر از رئیس‌جمهور گرفته تا دم‌دمای پایین، نخبگان، روشـنفکران، رجال سیاسی و رسانه‌ای سـیاسی می‌گویند و بس می‌گویند کـه دیگر تحقیرآمیز شد. یکی دو بار از کانال‌های دیپلماتیکی که هیچ‌گاه بسـته نشده بود باید گفته شود و یکی دو بار هم در همه عمومی، همه باید بتوانیم بشنویم که آمریکا هست.

شمس‌الواعظین: یعنی شما بـه توجـه به معیـاری که در مورد کاهش رشـد اقتصادی اشاره کردید، آمادگی بیشتری برای تحریر آقای ترامپ وجود خواهد بیشتر شد؟

لیلاز: اروپا پراکنده هم هسـت. ۲۷ کشـور در مجموع با وجود جمعیت بیشـتر کوچک‌تر از اقتصاد آمریکـا هسـتند. اتفاق تنهـا کشـور مزاحم که کمی عرض‌تر بود فرانسه است. وگرنه بقیه مثل روشنفکران ایران حاضرند با کمال میل به ایالات متحده آشـتی کنند و مشـکلی ندارند. اروپا بین دوگانه روبه‌رو و ایالات متحده آمریکا همواره آمریکـا را انتخاب کرده. ایـن عهده هم انتخـاب خواهد کرد. آمریکایی‌ها نشـان دادند از هیچ‌گونه رفتار خشنی پرهیز نمی‌کنند. مدتی است در فکر عـضو مقاله یا کتابی بنویسـم تا بتوان جنبه‌ها را درباره ظهور آقای ترامپ و رفتار آمپر آمریکا از روشـنفکران جهان و نخبگان جهان زوده که غالب آنها هم بسیار موجودات بیچاره‌ای هستند. یکی دموکراسی است که چیزی به نام دموکراسـی‌سوجود خارجی ندارد. قوم تفکیک آنها اسـت که لنین می‌گفت اعتقادی به بیش نیست و هزار بار نابت شد. سوم آزادی است. جهام اقتصاد آزاد که اگر همین الان دل در رسـانه‌های الان نـگاه کنید، به‌طور رقت‌باری همین حرف‌ها را تکرار می‌کنند. پنجم، نزاکت و آداب دیپلماسـی. تقریبا به‌لحاظ تاریخی وسط روز روشن خط لوله نورد استریم را منفجر کردند و نفس کسـی در اروپا دزدیام.

ولی ما فکر می‌کنم ایالات متحده آمریکا با تحت فشار سبزها که احمق‌تر از بقیه اروپایی‌ها هسـتند، خاموش کردند و از این برند، و کاملا به روسـیه وابسته شدند. ۵۲۰ میلیون مترمکعب گاز که در روز صادر می‌کردند، در تحلیل و تجزیه اوکراین از بین رفت. چون بیسـت درصد سرزمین‌های اوکراین و سـی درصد جمعیتش روس‌نشین هسـتند. وقتی اوکراین گفت من می‌خواهم وارد ناتو شوم، اگر روسیه بدون پاسخ می‌گذاشت یا شکل یک واکنش غیرنظامی در آن بیست درصد انجام می‌شد اوضاع طور دیگری می‌شد. چون روسیه دیگر نمی‌توانسـت به اوکراین حمله کند و آن سـی درصد جمعیت را نجات دهد، یا این‌ها همه درصورت امواج مهاجر انسـانی به سـمت روسـیه سرازیر می‌شدند. یعنی یک یاکسازی قومی صورت می‌گرفت.

شمس‌الواعظین: یا به قول ترامپ خیل جنگی‌ای راه می‌افتاد.

لیلاز: بله، از نوعی که در یوگسـلاوی سابق اتفاق افتاد. کسانی که می‌گویند حمله روسـیه مشروعیت نداشـت، نه جغرافیا می‌دانند و نه تاریخ، یا خودشان را به نفهمی زده‌اند. اوکراین طعمه‌ای انداخت که می‌خواهم عضو ناتو شوم و مسـکو را ناگزیر کرد که به اوکراین حمله کند و برنده نهایی نهایتا ایالات متحده آمریکا شـد. از ابتدا هم معلوم بود که برنده آمریکا خواهد بود. بنابراین ترامپ به روسـیه خوش‌بین نیسـت، روسـیه را سرتوشت این آدم می‌داند که بخواهد نقش مسـتقلی ایفا کند. اتحاد ژئوپلیتیک بین روسـیه و چین هم هرگز برقرار نخواهد شـد. این‌ها دو قدرت هسـتند مثل چین و هند، مثل ایران و کشـورهای عربی یا ایران و ترکیه. در واقع نیازهای مشـترک در مواجهه با دشـمن مشترک است که این‌ها را بـه هم نزدیک می‌کند، وگرنـه یک اتحاد پایدار هرگز بین این‌ها شـکل نخواهد گرفت.

ماشاءالله شمس‌الواعظین: اروپا چند شب گذشته احساس تحقیرشدگی شـدید کرد. البته این همیشـه سیاسـت ایالات متحده بود. از دوره رامسفلد که اروپای جـوان و اروپای پیر باب شـد. ولی این بار اروپا احساس کرد کـه ایالات متحـده آمریکا دارد قاره اروپا را تجزیه می‌کند. حداقل تجزیه سیاسـی. اما سؤال مهم‌تری را مطرح کنیم که می‌تواند دامنه بحث را زیاد کند و از فرمایش دکتر لیلاز هم اسـتفاده کنیم چون بخشـی از این ماجرا اقتصادی اسـت که من کمتر تخصص دارم. سـؤال مهم‌تر این است که چرا آقای ترامپ می‌خواهد روسـیه را از ماجرای جنگ اوکراین جدا کند؟ و چرا این‌قدر نسبت به پوتین خوش‌بین است؟ می‌گوید من کفت‌وگو کردم، به این باور رسیدم که پوتین خواهان برقراری صلح اسـت و اوکراین هم عضویتش در ناتو را فراموش کنـد. من معتقدم یک اصل ژئوپلیتیک در این باور ترامـپ و کادری که این بحث‌ها را می‌جنید مطرح اسـت. ایالات متحده معتقد اسـت در قرن آینده اگر چین و روسـیه به‌عنوان دو خصم ایالات متحده و دو نیروی اتمی متحد شوند، ایالات متحده طی یک‌صد سـال آینـده قادر به رویارویی با جهانی با اتحاد روسـیه و چین، دو نیروی هسـته‌ای متحد، نخواهد بود. لذا باید یک شکاف ایجاد کند. چین را با جای‌های اقتصادی می‌تواند مهار کند. ولی مشـکل با پوتین اسـت. باید اندکی به حس زیاده‌طلبی‌های پوتین احترام گذاشـت. کاری که ترامپ می‌کند. وقتی این دو مسـئله را جدا کنیم، اتفاق مهمی می‌افتـد. کل اروپا برای افزایش نرخ مشارکت و سهم خودشـان در ناتو به شش پرسـنت که انگلسـتان ۲.۱ درصد اعلام کرد و فرانسـه و اروپایی‌ها هم پشت سر هم دارند اعلام می‌کنند، البته با هدف تقریبا اسـتقلال‌طلبی ایالات متحده آمریکا و از هژمونی ایالات متحده، ولی نه قضیه این اسـت که تن می‌دهند نه نیمکتی که آقـای ترامپ گرفته قبل از رساتسجمهوری‌اش چیده اسـت و تقریبا بسلح مثبت می‌دهند به اینکه ایشان آمده روسـیه را جدا کند و روسـیه بلافاصله با بازنشستن به خانواده بین‌المللی و به‌ویژه قاره اروپا، صادرات گاز و نفتش را از سر می‌گیرد و اعوار عوض می‌شود. من معتقدم ایالات متحده آمریکا در مقابل اروپا، هنوز دو روز است قضاوت کنیـم که ایالات متحده به‌تنهایی برنده این ماجرا خواهد بود. یادمان باشـد که کرد کـه ایالات متحـده آمریکا دارد قاره اروپا را تجزیه می‌کند. این بار سـوم است که کلاهشان را برداشـته بودند. بـار اول نایلئون بود. بـار دوم هیتلر بود که اسـتالین با نهایت زرنگی از طریق پیمان مولوتف-ریبنتروپ می‌گوشید این روند را عقب بیندازد. چون روس‌ها کاملا آماده نبودند. بار سـوم در زمان فروپاشی اتحاد شـوروی. پیشـنهاد می‌کنم کتاب «روسـیه و غرب‌انگاری» نوشته آقای زند شکیبی را بخوانید. آنجا توضیح داده که در سال ۱۹۹۱ آمریکایی‌ها به روسیه گفتند تو ورشـو را منحل کـن، ما هم ناتو را منحل می‌کنیـم. اصلا ناتو جرا باید باشـد و جرا باید بین شرق و غرب دعوا باشـد. روس‌ها تحت حکومت خائن رذل بوریس یلتسین و آندری کوزیرف که معتقدم حقوق‌بگیر CIA بود، صلح کردند. از ۱۹۹۱ تا ۲۰